

## بررسی اسناد زیارت عاشورا (ویرایش جدید)

### مقدمه:

بر استحباب خواندن زیارت عاشورا، تمامی علمای شیعه در طول تاریخ اتفاق نظر داشته و بر خواندن روزانه‌ی آن، تأکید نموده‌اند. بدون تردید، چنین روایتی که تمامی علمای شیعه از قدیم‌الایام تا کنون به آن عمل کرده و بر خواندن آن اصرار داشته‌اند، بی‌نیاز از بررسی سندی است؛ اما در عین حال سعی می‌کنیم در این مقاله به صورت مختصر، سند آن را بررسی و تحقیق نماییم. مصدر اصلی این زیارت نامه، دو کتاب معتبر؛ یعنی «کامل‌الزیارات» تألیف جعفر بن محمد بن قولویه قمی و «مصباح‌المتهجد» تألیف شیخ طوسی رضوان‌الله تعالی علیهما است و این دو بزرگوار، تقریباً با شش سند این زیارت را نقل کرده‌اند.

### الف: اسناد شیخ طوسی در «مصباح‌المتهجد»

#### سند اول با دو طریق:

شیخ طوسی رحمه‌الله علیه، در کتاب «مصباح‌المتهجد» سند اصل زیارت عاشورا و متن آن را این‌گونه نقل می‌فرماید:

«قَالَ صَالِحُ بْنُ عُقَبَةَ وَ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ قَالَ عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قُرْبٍ وَ دُعَاءً أَدْعُو بِهِ إِذَا لَمْ أَزُرْهُ مِنْ قُرْبٍ وَ أَوْمَاتٌ مِنْ بَعْدِ الْبِلَادِ وَ مِنْ دَارِي بِالسَّلَامِ إِلَيْهِ قَالَ لِي يَا عَلْقَمَةُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ الرَّكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُوْمِئَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ فَقُلْ بَعْدَ الْإِيْمَاءِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ التَّكْبِيرِ هَذَا الْقَوْلُ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ زُورَاهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كُنْتَ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ لَا تَعْرِفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَهُ وَ كَتَبَ لَكَ ثَوَابَ

زِيَارَةُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ رَسُولٍ وَ زِيَارَةُ كُلِّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْذُ يَوْمِ قَتْلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ.

«علقمه می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: دعایی به من آموزش بده که اگر در آن روز امام حسین علیه السلام را از نزدیک زیارت کردم، آن را بخوانم و اگر نتوانستم از نزدیک زیارت کنم، از شهرهای دور و از خانه‌ام به سوی او با سلام اشاره کرده و آن دعا را بخوانم. امام فرمود: هر گاه که آن دو رکعت را به جا بیاوری و بعد از آن با سلام به سوی آن حضرت اشاره کردی، در حال اشاره تکبیر بگویی و بخوانی این زیارت را، همان دعایی را خوانده‌ای که فرشتگان در هنگام زیارت آن حضرت می‌خوانند.»

الزِّيَارَةُ - السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ وَ الْوَتَرَ الْمَوْتُورَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعًا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ.

«زیارت این است: سلام بر تو ای ابا عبد الله، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان و فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای پسر فاطمه سرور بانوان عالم، سلام بر تو ای خون خدا (یعنی خدا صاحب خون تو و طلب‌کننده آن است) و فرزند خون خدا و کشته‌ی که انتقام کشتگان گرفتار شده است، سلام بر تو و بر ارواح پاک‌ی که در حرم مطهرت با تو مدفون شدند. بر همه‌ی شما تا ابد از من سلام و رحمت خدا باد و تا زمانی که شب و روز در جهان برقرار است.»

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ مُصِيبَتِكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ.

«ای ابا عبد الله! همانا مصیبت تو (در عالم) بزرگ و بر ما شیعیان و تمام اهل اسلام سخن و عظیم و ناگوار بود، و تحمل آن در آسمانها بر تمام اهل آسمان نیز سخت و دشوار بود. پس خدا لعنت کند امتی را که اساس ظلم و ستم را بر شما اهل بیت بنیانگذاری کردند. و خدا لعنت کند امتی را که شما را از مقام و مرتبه‌ی (خلافت) خود منع کردند، و از شما دور کردند؛ رتبه‌هایی را که خدا مخصوص شما گردانیده بود، و خدا لعنت کند امتی را که شما را کشت، و خدا لعنت کند آنانی را که اسباب را تهیه کردند تا بدان وسیله قادر به پیکار شما شدند، من بیزاری می‌جویم به سوی خدا و به سوی شما از آنها، و از شیعیان آنها و پیروان و دوستانشان.»

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

«ای ابا عبد الله! من در دوستی و صلح با هر که با شما در صلح و دوستی است، و در جنگ با هر که با شما در جنگ است تا روز قیامت. و خدا لعنت کند آل زیاد و آل مروان را، و خدا لعنت کند تمام بنی امیه را، و لعنت کند پسر مرجانه را، و لعنت کند عمر پسر سعد را، و خدا لعنت کند شمر را، و خدا لعنت کند گروهی که اسب‌هایشان را زین بستند و لجام زدند و برای جنگ با تو مهیا شدند.

پدر و مادر به فدایت، تحمل مصیبت تو بر من بسیار دشوار است، پس خواستارم از خدایی که مقامت را گرامی داشت و مرا هم به واسطه‌ی دوستی تو عزت بخشید که خونخواهی تو را روزی من گرداند همراه با امام منصور از اهل بیت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد. خدایا! مرا در دنیا و آخرت به واسطه‌ی امام حسین که درود خدا بر او باد، نزد خود وجیه و آبرومند گردان.»

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ  
وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَبَنَى عَلَيْهِ بِنْيَانَهُ وَ  
جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ بَرْتُّ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ - وَ أَتَقَرَّبُ  
إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاةٍ وَلِيَّكُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ  
الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ.

«ای ابا عبد الله! من تقرب می جویم به درگاه خدا و به پیشگاه رسولش و  
امیرمؤمنان و نزد فاطمه و حسن و به سوی شما به وسیله دوستی شما، و به وسیله  
بیزاری از کسی که پی ریزی کرد شالوده‌ی این کار را، و پایه گذاری کرد بر آن بنیانش  
را، و دنبال کرد ظلم و ستمش را بر شما و بر پیروان شماک بیزاری به درگاه خدا و به  
پیشگاه شما از ایشان، و تقرب می جویم به سوی خدا، سپس به شما به وسیله  
دوستی تان و دوستی دوستان شما، و به بیزاری از دشمنانتان و بر پا کنندگان (و آتش  
افروزان) جنگ با شما، و به بیزاری از یاران و پیروانشان.»

إِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ  
عَادَاكُمْ فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ  
أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ  
وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَبْلُغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ  
ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِنْكُمْ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِنِي بِمُصَابِي بَكُمْ  
أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَابَاً بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ  
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.

«همانا من در صلح با کسی که با شما در صلح است، و در جنگ با  
ستیزه جویمان با شما، و دوستم با دوستان شما، و دشمنم با دشمنان شما. پس درخواست  
می کنم از خدایی که مرا گرامی داشت به شناخت شما و شناخت دوستانتان، و روزی  
ام کرد بیزاری جستن از دشمنان تان را، به این که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار  
دهد، و در دو عالم به مقام صدق و صفای با شما را ثابت قدم بدارد، و از خدا  
می خواهم که مرا با مقام پسندیده‌ی که شما نزد خدا دارید برساند. و روزی ام کند

خونخواهی شما را با امام هدایت شده‌ی آشکار، گویای به حق که از شما خاندان است و می‌خواهم از خدا به حق شما به شأن و مقامی که نزد خدا دارید، تا به من عطا کند به واسطه‌ی مصیبت شما، بهترین ثوابی که عطا کند به هر مصیبت زده‌ی. به راستی چه مصیبت بزرگی و چه داغ گرانی بود در عالم اسلام و در تمام آسمان‌ها و زمین.»

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ تَنَالِهِ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتَ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةَ وَ ابْنُ أَكَلَةِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينِ ابْنُ اللَّعِينِ عَلِيٌّ لِسَانُكَ وَ لِسَانُ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيُّكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سُفْيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَ هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ وَ الْعَذَابَ.

«خدایا! مرا در این مقامی که هستم از کسانی قرار ده که شامل حال آنهاست از ناحیه‌ی تو درود و رحمت و مغفرتت. خدایا! زندگانی مرا همانند زندگانی محمد و مردن ما را همانند مردن آل محمد، قرار ده. خدایا این روز روزی است که مبارک می‌دانستند آن را بنی امیه و پسر (هند) جگر خوار، ملعون پسر ملعون (یزید بن معاویه) در زبان تو و زبان رسولت که درود خدا بر او آتش باد. در هر مسکن و منزلی که توقف داشتند رسول تو که درود خدا بر او آتش باد. خدایا لعنت فرست بر ابی سفیان و پسرش معاویه و یزید بن معاویه، بر همه‌ی آنان لعن ابدی فرست. و این روز (عاشورا) روزی است که شادی گرفتند در آن آل زیاد و آل مروان به واسطه‌ی کشتن امام حسن صلوات الله علیه. خدایا چندین برابر گردان لعن و عذاب دردناک را بر آنان.»

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاةِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -  
ثُمَّ يَقُولُ مِائَةَ مَرَّةٍ اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

«خدایا! من به تو تقرب می‌جویم در این روز، و در این مکان و در تمام دوران زندگی ام، به واسطه‌ی بیزاری جستن از آنها و لعن بر آنها و به واسطه‌ی دوستی پیامبر و آل اطهار او که سلام و درود خدا بر او خاندانش باد.

سپس صد مرتبه بگویی: خدایا! لعنت فرست بر اول مظلومی که در حق محمد و آل محمد ظلم و ستم کردند، و بر آخرین ظالمی که از آن ظلم تبعیت کرد. خدایا لعنت فرست بر جماعتی که با امام حسین علیه السلام جنگیدند و بر شیعیانشان و بر هر که با آنان بیعت کرد و از آنها در کشتن ایشان پیروی نمود. خدایا همه‌ی آنها را لعنت کن.»

يَقُولُ ذَلِكَ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ يَقُولُ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ السَّلَامَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَقُولُ ذَلِكَ مِائَةَ مَرَّةٍ.

ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ خُصِّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّلَاثَ وَالرَّابِعَ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِسًا وَالْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَابْنَ مَرْجَانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشُمْرًا وَآلَ أَبِي سَفْيَانَ وَآلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

«سپس صد مرتبه می‌گویی: سلام بر تو ای ابا عبد الله! و بر آن روان‌هایی که در آستان تو جا گرفتند، سلام خدا از من بر شما همیشه باد، مادامی که من زنده‌ام و شب و روز برقرار است و خدا این سلام مرا آخرین عهد من که مخصوص به زیارت شماست قرار ندهد. سلام بر حسین، و بر علی بن حسین و بر فرزندان حسین و بر اصحاب حسین. این را صد مرتبه می‌گویی.

سپس می‌گویی: خدایا! تو لعنت مرا مخصوص گردان به اولین شخص ظالم و ابتدا از او شروع کن، سپس دومی و سومی و چهارمی را، خدایا لعنت کن یزید را در مرتبه پنجم، و لعنت کن عبید الله بن زیاد و پسر مرجانه را، و عمر بن سعد و شمر و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان را تا روز قیامت.»

ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَيَّ مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ  
عَظِيمٍ رَزَيْتَنِي اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ  
الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلْقَمَةُ قَالَ  
أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ دَارِكَ فَافْعَلْ وَ  
لَكَ ثَوَابُ جَمِيعِ ذَلِكَ.»

«سپس به سجده می روی و می گویی: خدایا! تو را ستایش می کنم به ستایش  
شکر گزاران تو بر مصیبتی که به ایشان رسید، سپاس خدا را بر بزرگترین مصیبت من.  
خدایا روزی من گردان شفاعت حسین علیه السلام را در روزی که بر تو وارد می شوم،  
و مرا ثابت قدم بدار نزد خود به صدق و صفا با حسین علیه السلام و اصحاب ایشان  
که خون خود را در پیش روی حسین ریختند. علقمه می گوید: امام باقر علیه السلام  
فرمود: اگر توان داشتی حسین علیه السلام در هر روز با این زیارت نامه از خانه ات  
زیارت کن، این کار را انجام بده و ثواب همه آنها برایت نوشته می شود.»

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، مصباح المتعجل، ص  
۷۷۳ - ۷۷۴، ناشر: مؤسسه فقه الشیعه - بیروت - لبنان، چاپ: الأولی، سال چاپ: ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ م

همانگونه که در متن مشاهده می شود، این سند با دو طریق نقل شده و ما هر  
دو طریق را بررسی خواهیم کرد:

طریق اول: صالح بن عقبه عن علقمة بن محمد عن أبي جعفر عليه السلام  
طریق دوم: سيف بن عميره عن علقمة بن محمد عن أبي جعفر عليه السلام

### بررسی طریق اول: صالح بن عقبه عن علقمة

از آن جایی که مرحوم شیخ طوسی روایت را از کتاب صالح بن عقبه نقل  
می کند، باید طریق ایشان تا صالح بن عقبه نیز بررسی شود.

شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» طریق خود را تا صالح بن عقبه این گونه بیان  
می کند:

«صالح بن أبي الأسود، له كتاب. وصالح بن عقبة، له كتاب. أخبرنا بهما ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن الصفار، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عنهما.»

«صالح بن عقبة، کتابی دارد که آن را برای ما ابن ابی جيد از ابن ولید و از صفار از محمد بن الحسین از محمد بن اسماعیل بن بزيع از او نقل کرده است.»

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۱۴۷، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهه، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷ پس در حقیقت سند روایت این گونه خواهد شد:

«شیخ طوسی : علي بن أحمد بن محمد بن أبي جيد، محمد بن حسن بن ولید، صفار، محمد بن الحسین، محمد بن اسماعیل بن بزيع، صالح بن عقبة، علقمة بن محمد الخضرمي، امام باقر عليه السلام.»

طریق شیخ طوسی تا صالح بن عقبة درست است؛ چنانچه آیت الله خویی در ترجمه صالح بن عقبة می فرماید:

«وطریق الصدوق إليه: محمد بن موسی بن المتوکل ... وال طریق ک طریق الشیخ إليه صحیح، وإن كان في الأول منهما: محمد بن موسی و علي بن الحسين السعد آبادي، وفي الثاني ابن أبي جيد، لأنهم ثقات على الأظهر.»

الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم \_متوفای ۱۴۱۱ق\_، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، ج ۱۰، ص ۸۶، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م

هر چند صراحت کلام مرحوم آیت الله العظمی خویی برای اثبات صحت إسناد شیخ تا صالح بن عقبة کفایت می کند؛ اما برای استحکام اعتبار طریق، راویان سند را نیز بررسی می کنیم.

#### ۱. ابن أبي جيد :

اسم ایشان در کتابهای رجال شیعه «علی بن أحمد بن محمد بن ابی جيد» ذکر شده است. وی از اساتید مرحوم شیخ طوسی و مرحوم نجاشی بوده و مشایخ نجاشی

همگی به اتفاق علما موثق هستند و نیازی به بررسی ندارند؛ چنانچه مرحوم آیت الله العظمی خویی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید:

«طریق الشیخ إليه [صفار] صحیح فی غیر کتاب بصائر الدرجات، بل فیہ أيضا علی الأظهر، فإن فی طریقہ ابن أبي جید، فإنه ثقة، لأنه من مشايخ النجاشي.»

سند شیخ تا صفار در غیر کتاب بصائر صحیح است؛ بلکه در آن کتاب نیز بنا بر اظهر چنین است؛ زیرا در طریق آن، ابن ابی جید است و او ثقة است؛ زیرا از مشایخ نجاشی است.

الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم - متوفای ۱۴۱۱ق، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، ج ۱۶، ص ۲۶۶، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م

## ۲. محمد بن حسن بن ولید :

وی از اجلاء و بزرگان شیعه و از علمای جرح و تعدیل بوده که بی نیاز از توثیق و تعریف است. مرحوم نجاشی او را این گونه می‌ستاید:

«محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید أبو جعفر شیخ القمیین، وفقیهم، ومتقدمهم، ووجههم. ویقال: إنه نزیل قم، وما كان أصله منها. ثقة ثقة، عین، مسکون إليه.»

«ابو جعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید، بزرگ اهل قم و از دانشمندان و پیشوایان و سرشناسان قم بوده است؛ ایشان از هر جهت مورد وثوق و اطمینان و مایه افتخار بوده است.»

النجاشی الأسدی الکوفی، أحمد بن علی بن أحمد بن العباس - متوفای ۴۵۰ق، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۳۸۳، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۶هـ

## ۳. محمد بن حسن صفار :

مرحوم نجاشی در باره وی می‌گوید :

«محمد بن الحسن بن فروخ الصفار ... كان وجهها في أصحابنا القمیین، ثقة، عظیم القدر، راجحا، قليل السقط في الرواية.»

«محمد بن حسن ... سرشناس شیعیان در قم بود؛ مورد اطمینان و والا مقام، برتر (از دیگران) و بسیار اندک از روایات وی سقط دارد.»  
النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۴.

#### ۴. محمد بن الحسین بن ابي الخطاب :

مرحوم نجاشی در باره وی می فرماید:  
«محمد بن الحسین بن ابي الخطاب أبو جعفر الزيات الهمداني، واسم ابي الخطاب زيد، جليل من أصحابنا، عظيم القدر، كثير الرواية، ثقة، عين، حسن التصانيف، مسكون إلى روايته.»

«محمد بن حسین ... بزرگواری از شیعیان، والا مقام، روایت زیاد دارد، مورد اطمینان، مایه افتخار، نوشته های وی نیکو است، روایت وی مورد اعتماد است.»  
النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۴.

#### ۵. محمد بن اسماعیل بن بزيع :

مرحوم نجاشی در باره وی می گوید:  
«محمد بن إسماعيل بن بزيع أبو جعفر مولى المنصور أبي جعفر، وولد بزيع بيت، منهم حمزة بن بزيع. كان من صالحى هذه الطائفة وثقاتهم، كثير العمل.»  
«محمد بن اسماعیل ... او در خاندانی به دنیا آمد که حمزه بن بزيع از ایشان است؛ از نیکان شیعه و مورد اطمینان بوده و عمل بسیار داشت.»  
و در ادامه این روایت را نقل می کند:

«أخبرنا والدي رحمه الله قال: أخبرنا محمد بن علي بن الحسين قال: حدثنا محمد بن علي ما جيلويه، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد الصيرفي. قال: كنا عند الرضا عليه السلام، ونحن جماعة، فذكر محمد بن إسماعيل بن بزيع، فقال: وددت أن فيكم مثله.»

«پدرم به من گفت: محمد بن علی بن حسین گفت: محمد بن علی ماجیلویه به من روایت نقل کرد از ... گفت: ما گروهی نزد امام رضا علیه السلام بودیم، پس یادی از

محمد بن اسماعیل بزيع شد، پس فرمودند: من دوست داشتم که در بين شما مثل او بود.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۰ - ۳۳۲.

و مرحوم شیخ طوسی نیز در باره وی می‌فرماید:

«محمد بن إسماعیل بن بزيع، ثقة صحيح.»

الطوسی، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن - متوفای ۴۶۰ق - رجال الطوسی، ص ۳۶۴، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ.

#### ۶. صالح بن عقبه :

وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده و بزرگان بسیاری از او نقل روایت کرده‌اند. مرحوم نجاشی وی را این‌گونه معرفی می‌کند:

«صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن أبي ربيعة مولى رسول الله صلى الله عليه وآله، قيل: إنه روى عن أبي عبد الله عليه السلام، والله أعلم. روى صالح عن أبيه عن جده، وروى عن زيد الشحام، [ و ] روى عنه محمد بن الحسين بن أبي الخطاب وابنه إسماعيل بن صالح بن عقبه، قال سعد: هو مولى. له كتاب يرويه [ عنه ] جماعة منهم محمد بن إسماعيل بن بزيع. أخبرنا الحسين بن عبيد الله عن ابن حمزة قال: حدثنا علي بن إبراهيم عن ابن أبي الخطاب قال: حدثنا محمد بن إسماعيل عن صالح بكتابه.»

«صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان... غلام پیامبر صلی الله علیه وآله. گفته شده است که وی از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده اما خداوند بهتر می‌داند. صالح از پدرش از جدش و از زید شحام روایت کرده است. و از وی، محمد بن الحسن بن ابی الخطاب و پسرش اسماعیل بن صالح بن عقبه روایت نقل کرده اند. سعد گفته است: او کتابی دارد که جماعتی از او روایت کرده اند از جمله‌ی آنها می‌توان محمد بن اسماعیل بن بزيع را نام برد. حسین بن عبید الله از ابن حمزه نقل کرده که برای ما علی بن ابراهیم از ابن ابی الخطاب نقل کرد که او گفت: حدیث کرد برای ما محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه به کتابش.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۰۰.

دو مطلب در کلام نجاشی در باره صالح بن عقبه:

۱. مرحوم نجاشی در باره‌ی ایشان توثیقی ندارد و از طرفی تضعیف هم نکرده است.

۲. نجاشی برای او کتابی ذکر کرده که گروهی از آن روایت نقل کرده اند و از جمله‌ای آنها محمد بن اسماعیل بن بزیع (راوی قبل) است. و این راوی در سند زیارت عاشورا نیز قرار دارد که از نظر علمای رجال، وثاقتش ثابت شده است.

۳. بنا بر یک قول، صالح بن عقبه از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد. مرحوم شیخ طوسی نیز تصریح می‌کند که ایشان از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است:

«صالح بن عقبه، من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام.»

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن - متوفای ۴۶۰ق - رجال الطوسی، ص ۳۳۸، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ -

#### تضعیف ابن غضائری:

ابن غضائری در کتاب رجالش، صالح بن عقبه را تضعیف کرده و می‌گوید:

«صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابي ذبیحة، مولى رسول الله (صلى الله عليه

وآله وسلم). روى عن ابي عبد الله (عليه السلام). **غال، كذاب، لا يلتفت إليه.**»

«صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابي ذبیحة غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله. وی از امام صادق علیه السلام نقل روایت دارد. او غالی و بسیار دروغگو بوده و به روایاتش توجه نمی‌شود.»

الغضائری الواسطی البغدادی، أحمد بن الحسين - متوفای قرن ۵ - رجال ابن الغضائری، ص ۶۹، تحقیق: السيد محمد رضا الحسينی الجلالی، الناشر: دار الحديث الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش

#### پاسخ علما به تضعیف ابن غضائری

بزرگان و علمای رجال شیعه، از تضعیف ابن غضائری پاسخ داده و سخنانی را در باره‌ی ایشان گفته اند که وثاقت و حسن حال او را ثابت می‌کند.

الف: سخنان وحید بهبهانی رحمه الله علیه:

ایشان در تعلیقه‌ی کتاب «منهاج المقال» اثر مرحوم میرزا محمد، از تضعیف ابن غضائری که برخی علما از جمله صاحب کتاب منهاج المقال آن را نقل کرده، چنین پاسخ می‌دهد:

«قوله في صالح بن عقبة بن قيس كذاب (اه): الظاهر انه من غض ومما فيه في الفائدة الثانية مع ان الظاهر من (جش) عدم صحة ما نسبته اليه سيما من قوله له كتاب يرويه جماعة (اه) ويؤيد عدم الغلو ما في (جخ) و (ست) وروايته في كتب الاخبار صريحة في خلاف الغلو كما مر فيها وفي الفائدة الثالثة قال جدي الظاهر ان الغلو الذي نسبته اليه غض للاخبار التي تدل على جلاله قدر الأئمة عليهم السلام كما رأيناها وليس فيها غلو ويظهر من المصنف يعنى الصدوق انه كتابه معتمد الأصحاب ولهذا ذكر اخباره المشايخ وعملوا عليها انتهى.»

«سخن مصنف در باره صالح بن عقبه بن قيس که وی دروغگو است، ظاهرا از ابن غضائری گرفته شده است. و در فائده دوم گذشت که با توجه به سخنان نجاشی، این نسبت صحیح نیست به ویژه این قول نجاشی که صالح بن عقبه کتابی دارد و جماعتی از او روایت نقل کرده اند، صحیح نبودن این نسبت را ثابت می‌کند. آنچه در رجال شیخ و فهرست شیخ آمده و نیز وجود روایت ایشان در کتابهای روایی، صریح در خلاف غلو ایشان است؛ چنانچه در فائده سوم گذشت. جد من گفته است: ظاهرا غلوی که ابن غضائری به وی نسبت داده، به خاطر روایاتی است که بر علو مقام ائمه علیهم السلام دلالت دارند؛ همچنانکه ما این روایات را دیدیم و در آنها غلو نیست. از ظاهر شیخ صدوق نیز بر می‌آید که کتاب صالح بن عقبه مورد اعتماد علمای شیعه بوده است از این رو، روایاتش را بزرگان ذکر کرده اند و طبق آنها عمل کرده اند.»

الوحيد البهبهانی (متوفای ۱۲۰۵هـ)، تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۰۴، طبق برنامه کتابخانه اهل البيت عليهم السلام.

توضیح قسمت دوم کلام مرحوم بهبهانی که از جدش نقل کرده این است: جناب ابن غضائری و قمیون مرتبه‌ی خاصی را برای ائمه‌ی معصومین علیهم السلام قائل بودند و معتقد بودند که قائل شدن مرتبه‌ی بالاتر از آن، غلو است. برخی از قمیون حتی برخی از معجزات و کرامات و نیز اعتقاد به علم غیب ائمه علیهم السلام را

غلو می دانستند و گوینده‌ی این سخنان و یا ناقل روایات را متهم به غلو می کردند؛ در حالی که چنین اعتقادی، غلو نیست. یکی از این افراد مورد اتهام، صالح بن عقبه است که چنین روایاتی از وی نقل شده است؛ لذا بلافاصله بعد از نقل روایت، به غالی بودن و دروغ گویی متهم شده است.

در نتیجه به نظر مرحوم وحید بهبهانی نمی توان به صرف اتهام این گروه، اعتماد کرده و کسی را غالی دانست.

ب: محمد تقی مجلسی:

مجلسی اول نیز از سخنان ابن غضائری، در باره صالح بن عقبه پاسخ داده و می فرماید:

«و الظاهر أن الغلو الذي نسبه ابن الغضائري إليه للأخبار التي تدل على جلالة قدر الأئمة عليهم السلام كما رأيناها و ليس فيها غلو و يظهر من المصنف أن كتابه معتمد الأصحاب و لهذا ذكر أخباره المشايخ و عملوا عليها.»

«ظاهراً غلوی را که ابن غضائری به وی نسبت داده، به خاطر روایاتی است که ایشان نقل کرده و بر علو مقام ائمه علیهم السلام دلالت دارند. در حالی که ما این روایات را دیدیم و غلوی در آن نبود. از کلام مصنف (شیخ صدوق) استفاده می شود که کتاب او مورد اعتماد علمای شیعه بوده است؛ از این جهت بزرگان روایات آن را نقل کرده و طبق آن ها عمل کرده اند.»

المجلسی، محمد تقی \_متوفای ۱۰۷۰ق\_، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۴، ص ۱۵۰، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتها ردي علي پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۶ ق

ج: حضرت آیت الله العظمی خویی رحمت الله علیه:

ایشان نیز با قاطعیت تمام، تضعیف ابن غضائری را رد کرده و در ضمن آن نکات دیگری را نیز یادآوری می کند و در نتیجه این راوی از نظر ایشان ثقه می باشد:

«أقول: لا يعارض التضعيف المنسوب إلى ابن الغضائري، توثيق علي بن إبراهيم،

لما عرفت غير مرة من أن نسبة الكتاب إلى ابن الغضائري لم تثبت، فالرجل من الثقات.

وطريق الصدوق إليه: محمد بن موسى بن المتوكل - رضي الله عنه - عن علي بن

الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد ابن سنان، ويونس بن عبد الرحمان، جميعا عن صالح بن عقبه بن قيس بن سمعان بن أبي ريحة، مولى رسول الله (صلى الله عليه وآله). والطريق كطريق الشيخ إليه صحيح، وإن كان في الأول منهما: محمد بن موسى وعلي بن الحسين السعد آبادي، وفي الثاني ابن أبي جيد، لأنهم ثقات على الأظهر.»

«می گویم: تضعیف منسوب به ابن غضائری با توثیق علی بن ابراهیم تعارض ندارد؛ زیرا بیشتر از یک مرتبه گفتیم که انتساب کتاب [یعنی رجال ابن غضائری] به ابن غضائری ثابت نیست. پس این شخص از افراد مورد اطمینان است. طریق شیخ صدوق به ایشان این است: محمد بن موسی بن المتوکل از علی بن الحسین السعد آبادی، از أحمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سنان، و یونس بن عبد الرحمان، همه آنها از صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابی ریحة غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله. طریق [به کتاب صالح بن عقبه] همانند طریق شیخ به صالح بن عقبه، صحیح است؛ هر چند در طریق اول از آنها محمد بن موسی و علی بن الحسین سعد آبادی و در طریق دوم ابن ابی جید هستند؛ زیرا آنها ثقه هستند.»

الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم \_متوفای ۱۴۱۱ق\_، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، ج ۱۰، ص ۸۵-۸۶، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ- ۱۹۹۲م

جهت توضیح کلام آیت الله خویی باید گفت:

اولا: آیت الله خویی رحمه الله علیه به سندی اشاره دارد که مرحوم شیخ صدوق

آن را در پایان کتاب «من لا یحضره الفقیه» به جناب صالح بن عقبه ذکر کرده است:

«وما كان فيه عن صالح بن عقبه فقد روته عن محمد بن موسى بن المتوكل

رضي الله عنه عن علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان، ويونس بن عبد الرحمن جميعا عن صالح بن عقبه بن قيس بن سمعان بن أبي ريحة مولى رسول الله (صلى الله عليه وآله).»

«روایاتی را که در سند آنها صالح بن عقبه قرار دارد، از محمد بن موسی بن

متوکل ... از صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان ... نقل کرده ام.»

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین \_متوفای ۳۸۱ق\_، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۱، تحقیق: علی اکبر الغفاری، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

و شیخ صدوق در ابتدای کتاب درباره منابع کتابش فرموده است:

«و جمیع ما فیہ مستخرج من کتب مشهوره ، علیها المعول و إلیها المرجع.»

«تمام آنچه در این کتاب آمده، از کتاب های مشهوری که مورد اعتماد و مرجع

بوده، استخراج شده است.»

الشیخ الصدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳

همین ذکر سند، نشان دهنده ای این است که کتاب وی مورد اعتماد شیخ

صدوق بوده است.

ثانیا: آیت الله خویی اسناد کتاب صالح بن عقبه را نیز ذکر کرده و عبارت

«والطریق کطریق الشیخ إلیه صحیح، ...» به همین نکته اشاره دارد.

نکاتی که در کلام آیت الله خویی بیان شده این است:

۱. صالح بن عقبه در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم واقع شده که روایان این

کتاب، توثیق عام دارند.

۲. تضعیف ابن غضائری با توثیق علی بن ابراهیم در تعارض نیست؛ زیرا

انتساب کتاب رجال، به ابن غضائری ثابت نیست در نتیجه توثیق علی بن ابراهیم،

بدون معارض می شود.

۳. این راوی در اسناد روایات مرحوم شیخ صدوق واقع شده و صالح بن عقبه

و کتابش مورد اعتماد شیخ صدوق بوده است. در نتیجه نسبت غلو به ایشان نیز

بی اساس است.

د: مرحوم سید بحر العلوم رضوان الله تعالی:

ایشان نیز این گونه پاسخ می دهد که بنای مرحوم شیخ طوسی در فهرست و

مرحوم نجاشی در رجالش بر این بوده که روایانی امامی را ذکر نمایند و راوی غیر

شیعه را حتماً تذکر می دهند؛ پس هر راوی را که این دو بزرگوار به صورت مطلق

آورده اند، دلالت می کند که صحیح المذهب و همچنین ممدوح به مدح عام هستند.

ایشان در فائده دهم از فوائد الرجالیه می فرمایند:

«فائدة الظاهر أن جميع من ذكر الشيخ في (الفهرست) من الشيعة الإمامية إلا من نص فيه على خلاف ذلك من الرجال: الزيدية، والفتحية، والواقفية وغيرهم، كما يدل عليه وضع هذا الكتاب، فإنه في فهرست كتب الأصحاب ومصنفاتهم، دون غيرهم من الفرق. وكذا (كتاب النجاشي). فكل من ذكر له ترجمة في الكتابين، فهو صحيح المذهب ومدوح بمدح عام يقتضيه الوضع لذكر المصنفين العلماء والاعتناء بشأنهم وشان كتبهم، وذكر الطريق إليهم، وذكر من روى عنهم ومن روى عنه.

ومن هذا يعلم أن إطلاق الجهالة على المذكورين في (الفهرست) و (رجال النجاشي) من دون توثيق أو مدح خاص، ليس على ما ينبغي.»

«ظاهر این است، هر کسی که شیخ او را در کتاب فهرست آورده، شیعه دوازده امامی است؛ مگر کسانی که در آنها تصریح به خلاف شده است؛ که زیدی و فتحی و واقفی مذهب بوده است. و هدف شیخ از تألیف کتاب فهرست همین بوده است که فقط تألیفات شیعیان را گردآوری نماید.

و همچنین کتاب نجاشی؛ هر کسی را که در این کتاب ذکر کرده دارای مذهب صحیح و شیعه دوازده امامی است و به صورت عموم مورد مدح است؛ چون مقصود نجاشی از تألیف کتاب بررسی تألیفات بزرگان شیعه و ذکر موقعیت آنان بوده است . و از همینجا مشخص می شود که مجهول دانستن کسانی که در این دو کتاب نام ایشان آمده است، اما توثیق یا مدحی ندارند، شایسته نیست.»

الطباطبایی، السید مهدی بحر العلوم \_متوفای ۱۲۱۲ق\_، الفوائد الرجالية، ج ۴، ص ۱۱۱، ۱۱۶، تحقیق وتعلیق: محمد صادق بحر العلوم، حسین بحر العلوم، ناشر: مکتبه الصادق - طهران، الطبعة الأولى: ۱۳۶۳ ش

هـ: مرحوم حاجی نوری:

میرزا حسین نوری صاحب کتاب «خاتمه المستدرک»، چند دلیل بر وثاقت صالح بن عقبه ذکر کرده است:

«وأما هو فيشير إلى مدحه بل وثاقته ولو بالمعنى الأعم أمور:

منها: رواية يونس عنه هنا، وفي الكافي في باب ما تجب فيه الدية كاملة، وهو من

أصحاب الاجماع.

ومنها: رواية محمد بن أحمد بن يحيى عنه كما في التهذيب في باب الكفارة عن خطأ المحرم، وفي الاستبصار في باب من قتل جرادة، وما استثناه القميون عن نوادره فهو عندهم ممن يعتمد على رواياتهم .

ومنها: رواية جملة من الثقات عنه غيرهما، كمحمد بن سنان، ومحمد ابن إسماعيل بن بزيع، ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب، ومحمد بن خالد الطيالسي. ومنها: أنه يروي عنه الحسن بن علي بن بقاح الجليل، الذي قالوا في حقه: صحيح الحديث، ومر في الفائدة السابقة، ويأتي في ( رنط ) دلالة هذه الكلمة على وثاقة كل من يروي عنه فلاحظ.

ومنها: أن النجاشي ذكره في كتابه الموضوع لذكر المصنفين من أصحابنا، وذكر نسبه وقال: له كتاب يرويه جماعة منهم محمد بن إسماعيل بن بزيع، ثم ذكر طريقه إليه، وكذا الشيخ في الفهرست ذكره وكتابه وطريقه إليه، ولم يطعنا عليه بشيء، وكذا السروي في المعالم .

ومنها : أن الصدوق عد كتابه من الكتب المعتمدة.

ومن جميع ذلك يعلم أن ما نقله ابن داود عن ابن الغضائري في ترجمته: ليس حديثه بشيء، كذاب غال، كثير المناكير، ومثله في الخلاصة من غير نسبة إليه، والظاهر أنه تبعه وأخذه عنه، في غير محله، والغلو الذي يعتقده ابن الغضائري إن لم يزداهم مدحا وعلوا ليس مما يجرح به.»

«در مدح صالح بن عقبه؛ بلکه بر وثاقت وی هر چند به صورت عمومی، به

چند مورد اشاره می شود:

اولا: یونس بن عبد الرحمان در این جا (کتاب مرحوم شیخ صدوق) و کتاب کافی در باب «ما تجب فيه الدية كاملة» از وی روایت نقل شده و او از اصحاب اجماع است.

ثانيا: در کتاب تهذيب و استبصار، محمد بن احمد بن يحيى از وی روایت نقل کرده و قميون نیز وی را از جمع راویان کتاب نوادر، استثنا نکرده و به روایاتش اعتماد کرده اند.

ثالثا: گروهی از افراد موثق همانند: محمد بن سنان، محمد بن اسماعیل بن بزيع، محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، و محمد بن خالد الطيالسی، از وی روایت نقل کرده اند.

رابعا: حسن بن علی بن بقاح که از افراد جلیل است و در حق او تعبیر «صحیح الحدیث» را به کار برده اند، از وی روایت نقل کرده؛ همچنانکه گذشت و خواهد آمد این کلمه بر وثاقت تمام افرادی که از شخصی روایت نقل کند، دلالت دارد.

خامسا: نجاشی ایشان را در کتاب خودش که موضوع آن ذکر مؤلفین شیعه است، آورده و نسبت را ذکر کرده و گفته است: او کتابی دارد که گروهی از جمله محمد بن اسماعیل بن بزيع آن را روایت کرده اند. و نیز شیخ در فهرست، کتاب و طریقتش را ذکر کرده و هر دو ی آنها هیچ طعنی بر او وارد نکرده اند.

سادسا: مرحوم شیخ صدوق کتاب صالح بن عقبه را در شمار کتاب های مورد اعتماد ذکر کرده است.

از مواردی که گفته شد به دست می آید که آنچه ابن داود از ابن غضائری در ترجمه ی وی آورده و گفته: «حدیثه بشیء، کذاب غال، کثیر المناکیر» و همانند آن را در خلاصه آورده، و نسبت به او نداده، ظاهرا از ابن غضائری پیروی کرده و از او گرفته و هیچگونه واقعیتهای ندارد. و غلوی را که ابن غضائری در باره ی وی اعتقاد داشته اگر بر مدح و علو مقام او نیفزاید، جرح نیز به حساب نمی آید و از مقام او نمی کاهد.»

الطبرسی، میرزا الشیخ حسین النوری - متوفای ۱۳۲۰ق - خاتمه المستدرک، ج ۴، ص ۳۶۲ - ۳۶۴، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم - ایران، الطبعة الأولى ۱۴۱۵

جمع بندی سخنان علما در رد تضعیف ابن غضائری و توثیق صالح بن عقبه:

۱. تنها کسی که صالح بن عقبه را تضعیف کرده، ابن غضائری است و برخی دیگر همانند علامه حلی سخن او را تکرار کرده اند. پس سخنان همه آنها برگرفته از نجاشی است و این عقیده ی یک نفر در باره ی ایشان است.

۲. از این که نجاشی و شیخ طوسی (از علمای بزرگ رجال) شرح حال ایشان را ذکر کرده؛ اما در تضعیف وی سخن نگفته اند، روشن می‌شود که نسبت غلو به ایشان صحت ندارد. و از طرفی، مورد مدح عام نیز می‌باشد.

۳. از آنجایی که این راوی، در اسناد روایات مرحوم شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه واقع شده، و بزرگان دیگر نیز از وی روایت نقل کرده و به آن روایات عمل کرده اند، روشن می‌شود که از نظر علما مورد اعتماد بوده است.

۴. گروهی از بزرگان و محدثان شیعه، مثل «محمد بن سنان، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن خالد طیالسی و حسن بن علی بن بقاح و اصحاب اجماع همانند یونس بن عبد الرحمان»، از او روایت نقل کرده‌اند و این مطلب شاهد محکم بر وثاقت این شخص است؛ چرا که اشخاص موثق و اصحاب اجماع از شخص ضعیف روایت نقل نمی‌کنند.

۵. مرحوم شیخ صدوق کتاب ایشان را از کتابهای معتبره ذکر کرده است.

۶. محمد بن احمد بن یحیی، صاحب کتاب «نوادیر الحکمه» شخص موثق و مورد اعتماد علمای شیعه است. علمای قم تعدادی از روایات غیر معتبر او را استثنا کرده و بقیه را قبول کرده اند. اسم صالح بن عقبه در شمار استثنا شدگان نیست از این جا روشن می‌شود که علمای قم، وی را ضعیف نمی‌دانسته اند.

بنابراین، نسبت غلو به ایشان بی‌اساس و او از نظر علما مورد اعتماد و موثق است؛ چنانچه مرحوم آیت الله خویی به این مطلب تصریح کرده است.

#### ۷. علقمة بن محمد الحضرمی :

ایشان از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده است. شیخ طوسی رحمه الله علیه در یک جا نام او را در زمره‌ی اصحاب امام باقر علیه السلام ذکر می‌کند:

« ۳۸ - علقمة بن محمد الحضرمی، أخو ابی بکر الحضرمی.»

«علقمة بن محمد حضرمی، برادر ابو بکر حضرمی است.»

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن - متوفای ۶۰ق، رجال الطوسی، ص ۱۴۰، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ

و در جای دیگر ایشان را از اصحاب امام صادق علیه السلام آورده و عبارتی را در باره او به کار برده است که نشان می‌دهد او در اخذ روایت، مورد اعتماد علما و محدثان بوده است:

« ۶۴۱ - علقمة بن محمد الحضرمي الكوفي، **أسند عنه.**»

«علقمة بن محمد حضرمی از اهل کوفه است که بزرگان از وی روایت نقل کرده اند.»

الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۲۶۲.

در کتابهای رجال، صریحا ایشان توثیق ندارد؛ اما از بررسی شرح حال و روایاتی که در باره ایشان است و نیز روایاتی که خودش نقل کرده، وثاقت او ثابت می‌شود:

**الف: روایت کشی در حسن اعتقاد او:**

مرحوم کشی در ترجمه علقمه و برادرش ابی بکر حضرمی این روایت را نقل کرده است:

«حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ الْقُتَيْبِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنْ بَكَارِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعَلْقَمَةُ عَلِيُّ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَكَانَ عَلْقَمَةُ أَكْبَرَ مِنْ أَبِي، فَجَلَسَ أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرَ عَنْ يَسَارِهِ، وَكَانَ بَلَّغُهُمَا أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ الْإِمَامُ مِنَّا مَنْ أَرَخِيَ عَلَيْهِ سِتْرَهُ، إِنَّمَا الْإِمَامُ مَنْ شَهَرَ سَيْفَهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَكَانَ أَجْرَاهُمَا يَا أَبَا الْحُسَيْنِ أَخْبَرَنِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّ كَانَ إِمَامًا وَهُوَ مُرَخِي عَلَيْهِ سِتْرَهُ أَوْ لَمْ يَكُنْ إِمَامًا حَتَّى خَرَجَ وَشَهَرَ سَيْفَهُ قَالَ، وَكَانَ زَيْدٌ يُبْصِرُ الْكَلَامَ، قَالَ، فَسَكَتَ فَلَمْ يُجِبْهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ الْكَلَامَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، كُلُّ ذَلِكَ لَا يُجِيبُهُ بَشِيءٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: إِنْ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامًا فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ بَعْدَهُ إِمَامٌ مُرَخِي عَلَيْهِ سِتْرَهُ، وَإِنْ كَانَ عَلِيُّ (ع) لَمْ يَكُنْ إِمَامًا وَهُوَ مُرَخِي عَلَيْهِ سِتْرَهُ فَأَنْتَ مَا جَاءَ بِكَ هَاهُنَا، قَالَ، فَطَلَبَ إِلَيَّ عَلْقَمَةُ أَنْ يَكْفَ عَنْهُ! فَكَفَّ.»

«بکار بن ابی بکر حضرمی می گوید: ابو بکر و علقمه بر زید بن علی وارد شدند. علقمه از پدرم ابو بکر بزرگتر بود یکی طرف راست و دیگری طرف چپ زید نشستند. این دو شنیده بودند که زید گفته است کسی که در خانه بنشیند امام نیست؛ بلکه امام کسی است که با شمشیر قیام کند.

ابو بکر که جرأت بیشتری داشت گفت: یا ابا الحسین (کنیه ی زید بود) آیا علی بن ابی طالب تا وقتی خانه نشین بود امام نبود؟ وقتی با شمشیر قیام کرد امام شد؟ زید که مرد زیرکی بود چیزی نگفت سه مرتبه این سخن را تکرار کرد زید هیچ جوابی نداد. ابو بکر گفت: اگر علی بن ابی طالب امام بود، پس جایز است بعد از او نیز امام خانه نشین باشد، و در صورتی که علی بن ابی طالب در زمان خانه نشینی اش امام نباشد، تو چرا اینجا آمده‌ای. علقمه تقاضا کرد از پدرم ابی بکر که دست از او بردارد، پدرم از سخن خودداری کرده ادامه نداد.»

الطوسی، الشیخ الطائفة أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسین \_متوفای ۴۶۰ق\_، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ج ۲ ص ۷۱۵، تصحیح وتعلیق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، تاریخ الطبع: ۱۴۰۴ هـ

از این روایت چند مطلب به دست می آید که حُسن حال ایشان را ثابت می کند: اولاً: این روایت به صراحت دلالت دارد که علقمه با برادرش در امر ولایت ائمه اطهار علیهم السلام اهتمام فراوان داشتند؛ لذا نزد زید بن علی رفتند و در مقابل او از امامت امیر مؤمنان علیه السلام دفاع کردند و علقمه در این گفتگو، جانب برادرش را گرفته بود.

ثانیاً: از این که مرحوم کشی این روایت را در ترجمه ی علقمه آورده نشان می دهد که وی نسبت به این دو برادر اهتمام خاصی داشته و مورد اعتماد وی بوده است.

مرحوم سید علی بروجردی از این روایت، حُسن حال، امامی بودن و ثبات اعتقاد او را استفاده کرده و می گوید:

«۴۹۰۵- علقمة بن محمد الحضرمي الكوفي، أسند عنه «ق» وهو أخو أبي بكر الحضرمي كما في «قر» وكان علقمة أكبر من أخيه كما في حديث بكار عن أبيه عبد الله

وعمه علقمة، و حکى فيه مناظرة أبيه مع زيد، وفيه اشعار على حسنه وكونه اماميا ثابت الاعتقاد.»

«شيخ طوسی در رجالش او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده و گفته است: با سند از وی روایت نقل شده است و نیز او را از اصحاب امام باقر شمرده و گفته است که او برادر ابي بکر حضرمی و بزرگتر از او بوده است؛ همان طوری که در حدیث بکار از پدرش عبد الله و عمویش علقمه آمده است. این روایت بر حسن اعتقاد و این که او امامی و ثابت الاعتقاد بوده، دلالت دارد.»

البروجردی، السيد علی أصغر - متوفای ۱۳۱۳ق، طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۲۷، تحقیق: السيد مهدی الرجائی، مع إشراف: السيد محمود المرعشی، ناشر: مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي العامة، چاپخانه : بهمن - قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۰

#### ب: روایت خزاز قمی در اثبات ولایت مداری

مرحوم خزاز قمی روایتی در کتابش نقل کرده که ولایت مداری و اعتقاد ایشان را به امامت ائمه طاهرين عليهم السلام بیان می‌کند:

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعًا عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْأَئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَسَمَّهِمْ لِي قَالَ مِنَ الْمَاضِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا قُلْتُ فَمَنْ بَعْدَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنِّي قَدْ أُوصِيْتُ إِلَى وَوَلَدِي مُوسَى وَ هُوَ الْإِمَامُ بَعْدِي قُلْتُ فَمَنْ بَعْدَ مُوسَى قَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُدْعَى بِالرُّضَا يُدْفَنُ فِي أَرْضِ الْعُرْبَةِ مِنْ خُرَّاسَانَ ثُمَّ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ . . .»

«از علقمه بن محمد حضرمی نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: امامان دوازده نفرند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا نام های شان را برای من بیان فرما، فرمود: از گذشتگان علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد

بن علي هستند، سپس منم. عرض کردم: اي فرزند رسول خدا امام بعد از شما کیست؟ فرمود: من به فرزندم موسی وصیت کرده‌ام و او امام بعد از من است؛ عرض کردم: پس از موسی کیست؟ فرمود: فرزندش علي که او را «رضا» خوانند و در زمین غربت در خراسان دفن شود، و پس از علي فرزندش محمد، و بعد از محمد فرزندش علي است، و پس از علي فرزندش حسن، و مهدي از فرزندان حسن عليهم السلام است. (...)

الخزاز القمی الرازی، علی بن محمد بن علی - متوفای ۴۰۰ ق-، کفایه الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، ص ۲۶۶، تحقیق: السيد عبد اللطیف الحسینی الکوه کمری الخوئی، ناشر: انتشارات - قم، ۱۴۰هـ. طبق این روایت، علقمه از امام صادق علیه السلام از نام ائمه خود سؤال کرده و این نشان می‌دهد که ایشان یک فرد ولایت مدار و شیعه اهل بیت عليهم السلام بوده است.

#### د: نقل خطبه غدیر:

خطبه‌ی غدیر سندهای فراوان دارد، در یکی از اسناد این خطبه، علقمه بن محمد حضرمی است که از امام باقر علیه السلام آن را نقل کرده و مرحوم طبرسی در کتاب الاحتجاج همین سند را آورده است:

«... عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ وَقَدْ بَلَغَ جَمِيعَ الشَّرَائِعِ قَوْمَهُ غَيْرَ الْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ فَآتَاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ إِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِي وَلَا رَسُولًا مِنْ رُسُلِي إِلَّا بَعْدَ إِكْمَالِ دِينِي وَ تَأْكِيدِ حُجَّتِي وَ قَدْ بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ ذَاكَ فَرِيضَتَانِ مِمَّا تَحْتَاجُ أَنْ تُبَلِّغَهُمَا قَوْمَكَ فَرِيضَةُ الْحَجِّ وَ فَرِيضَةُ الْوَلَايَةِ وَ الْخِلَافَةِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنِّي لَمْ أُخَلِّ أَرْضِي مِنْ حُجَّةٍ وَ لَنْ أُخَلِّهَا أَبَدًا...»

«امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله از مدینه به حج رفت در حالی که غیر از حج و ولایت همه‌ی شریعت را به قومش اعلام کرده بود. جبرئیل به محضر رسول خدا نازل شد و عرض کرد: ای محمد! همان خدای متعال

سلام می رساند و می گوید: من پیامبری از انبیای خود و رسولی از رسولان خود را قبض روح نکردم مگر بعد از این که دینم را کامل و حجتّم را تأیید نمایم. و بر عهده تو دو واجب باقی مانده است که باید آنها را به قومت ابلاغ کنی، یکی فریضه‌ی حج و دیگری فریضه‌ی ولایت و خلافت پس از خودت؛ زیرا من زمین را هرگز از وجود حجت خالی نمی گذارم.....»

الطبرسی، *أبی منصور أحمد بن علی بن أبی طالب\_متوفای ۵۴۸ ق\_، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۸، تحقیق: تعلیق وملاحظات: السید محمد باقر الخراسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.*

### هـ: مورد عنایت و توجه امام باقر علیه السلام

عیاشی در تفسیرش درباره‌ی علقمه روایتی نقل کرده، نشان می‌دهد که ایشان مورد عنایت و توجه امام باقر علیه السلام بوده و صراحت دارد که او در امر دین، ثابت قدم بوده است:

«عن میسر عن أبی جعفر علیه السلام قال: كنت أنا وعلقمة الحضرمي وأبو حسان العجلي وعبد الله بن عجلان ننتظر أبا جعفر عليه السلام، فخرج علينا فقال: مرحبا واهلا، والله اني لأحب ریحکم وأرواحکم وانکم لعلی دین الله...»

«میسر نقل کرده است که من و علقمه حضرمی و ابو حسان عجلی و عبد الله بن عجلان منتظر امام باقر علیه السلام بودیم، آن حضرت بر ما وارد شد و فرمود: خوش آمدید، به خدا سوگند من بوی شما و جان شما را دوست دارم و همانا شما بر دین خدا استوار هستید...»

محمد بن مسعود العیاشی\_متوفای ۳۲۰ ق\_، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۳۷، تحقیق: الحاج السید هاشم الرسولی المحلاتی، ناشر: المكتبة العلمية الإسلامية - طهران

### و: مورد اعتماد اصحاب امام صادق علیه السلام (سیف بن عمیره و صفوان جمال)

سیف بن عمیره و صفوان جمال دو تن از یاران امام صادق علیه السلام هستند. سیف بن عمیره می‌گوید به زیارت مضجع شریف امیر مؤمنان علیه السلام رفتیم بعد از زیارت، صفوان روی خود را به طرف قبر امام حسین علیه السلام نمود و

گفت: از این مکان، امام حسین علیه السلام را زیارت کنید. صفوان همان زیارت نامه‌ی را خواند که علقمه از امام باقر علیه السلام روایت کرده بود:

«وروی محمد بن خالد الطیالسی عن سیف بن عمیرة قال : خرجت مع صفوان بن مهران الجمال وعندنا جماعة من أصحابنا إلى الغري بعد ما خرج أبو عبد الله عليه السلام فسرنا من الحيرة إلى المدينة فلما فرغنا من الزيارة صرف صفوان وجهه إلى ناحية أبي عبد الله الحسين عليه السلام فقال لنا : تزورون الحسين عليه السلام من هذا المكان من عند رأس أمير المؤمنين عليه السلام من ههنا أو ما إليه أبو عبد الله الصادق عليه السلام وأنا معه قال : فدعا صفوان بالزيارة التي رواها علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر عليه السلام في يوم عاشوراء ،...»

«سیف می گوید: من همراه صفوان بن مهران جمال (که گروهی از شیعیان نیز ما را همراهی می کردند) بعد از این که امام صادق علیه السلام نیز آمدند، به سوی غری (محل دفن امیر مؤمنان علیه السلام) رفتیم، از راه حیره به سوی شهر نجف آمدیم وقتی از زیارت فارغ شدیم، صفوان روی خود را به سوی قبر امام حسین علیه السلام نمود و برای ما گفت: امام حسین علیه السلام را از این مکان از بالا سر امیرمؤمنان علیه السلام زیارت می کنید. امام صادق علیه السلام به سوی ایشان اشاره نمود و من همراهش بودم. صفوان همان زیارتنامه‌ی را خواند که علقمه از امام باقر علیه السلام در روز عاشورا روایت کرده بود. ...»

و در پایان روایت آمده است که سیف به صفوان گفت:

«قال سیف بن عمیرة: فسألت صفوان، فقلت له: إن علقمة بن محمد الحضرمي، لم

يأتنا بهذا عن أبي جعفر عليه السلام إنما أتانا بدعاء الزيارة، فقال صفوان: وردت مع

سیدی أبي عبد الله عليه السلام إلى هذا المكان، ففعل مثل الذي فعلناه في زيارتنا، ودعا

بهذا الدعاء عند الوداع بعد أن صلى كما صلينا، وودع كما ودعنا...»

«از صفوان سوال کردم: علقمه بن محمد این دعا را برای ما از امام باقر علیه

السلام نیاورده بود؛ تنها دعای زیارت را آورده بود؛ صفوان گفت: همراه با سرورم امام

صادق علیه السلام به این مکان وارد شدم؛ همانند آن را که در زیارتان انجام دادیم  
انجام داد و این دعا را در هنگام وداع خواند.»

الطوسی، الشیخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن - متوفای ۴۶۰ق، مصباح المتعجب، ص  
۷۷۷ - ۷۸۱، ناشر: مؤسسه فقه الشیعه - بیروت - لبنان، چاپ: الأولی، سال چاپ: ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ م

از این روایت دو نکته استفاده می‌شود:

نکته اول: سیف بن عمیره و صفوان به نقل علقمه بن محمد حضرمی اعتماد  
داشتند و ایشان را به عنوان یک راوی ضابط قبول داشتند.

نکته دوم: زیارت عاشواری را که علقمه نقل کرده، تنها تفاوتش در دعای بعد  
از زیارت است؛ ولی صفوان آن را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

نتیجه: با توجه به روایاتی که نقل شد، اولاً: حسن اعتقاد و ولایت مداری علقمه  
ثابت می‌شود. ثانیاً: در حسن اعتقاد ایشان همین کفایت می‌کند که در آن جو خفقان که  
از سوی بنی امیه و بنی عباس بر علیه اهل بیت علیهم و شیعیان به وجود آمده بود،  
ایشان روایت غدیر را نقل کرده است.

ثالثاً: این شخص مورد عنایت و توجه امام باقر علیه السلام بوده است.

رابعاً: سیف بن عمیره و صفوان جمال نیز به روایت او اعتماد کرده اند و ایشان  
را یک راوی ضابط و عادل می‌دانسته اند و روایاتش را قبول داشته اند.  
بنابراین، جناب علقمه بن محمد حضرمی نیز در سند زیارت عاشورا موثق و  
مورد اعتماد است.

### **بررسی طریق دوم: سیف بن عمیره عن علقمة**

پیش از این گفتیم که مرحوم شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه، سند اصل  
زیارت را از دو طریق نقل می‌کند، طریق اول را بررسی کردیم. طریق دوم را ایشان  
این گونه بیان می‌فرمایند:

«سیف بن عمیره عن علقمة بن محمد عن أبي جعفر عليه السلام»

طریق شیخ به سیف بن عمیره نیز صحیح است؛ چرا که تمامی آنها از بزرگان روایت شیعه هستند و احدی در وثاقت آنها شک ندارد؛ چنانچه مرحوم خوئی در این باره می‌فرماید:

وطریق الصدوق إليه: محمد بن الحسن ... وال طریق ک طریق الشیخ إليه صحیح.

معجم رجال الحدیث ، السید الخوئی ، ج ۹ ، ص ۳۸۳ .

علاوه بر تصریح مرحوم آقای خوئی، ما همانند طریق قبلی، فقط از باب تیمن و تبرک تمامی راویان این طریق را نیز به صورت مستقل بررسی می‌کنیم و گرنه هیچ یک از آنها نیازی به توثیق ندارند و فراتر از توثیق هستند. مرحوم شیخ طوسی در کتاب الفهرست، طریقتش را تا سیف بن عمیره این گونه بیان می‌فرماید:

«سیف بن عمیره، ثقة، کوفی نخعی عربی. له کتاب، أخبرنا به عدة من أصحابنا،

عن محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن أبيه ومحمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة.»

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۱۴۰،

تحقیق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهه، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

پس در حقیقت سند روایت به این صورت است :

شیخ طوسی : عدة از اصحاب و بزرگان شیعه ، محمد بن علی بن الحسین (شیخ

صدوق) ، علی بن الحسین بن بابویه ، محمد بن الحسن بن ولید ، سعد بن عبد الله ، احمد بن محمد ، علی بن الحكم ، سیف بن عمیره ، علقمة بن محمد الخضرمی ، امام باقر علیه السلام .

۱ . عدة من اصحابنا :

مقصود از این جمله، عده‌ای از بزرگان شیعه؛ از جمله شیخ مفید است؛ چنانچه مرحوم صاحب معالم در توضیح «عدة من اصحابنا» که شیخ طوسی در برخی از کتاب‌هایش استفاده کرده است، می‌گوید :

«ورواياته عدة من أصحابنا، وقد بينا في مقدمة الكتاب أن المفيد (ره) من جملة

العدة عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين ابن بابويه القمي، عن أبيه ... .»

«ما در مقدمه کتاب روشن کردیم که شیخ مفید از جمله کسانی است که شیخ طوسی با عنوان «عدة من اصحابنا» از شیخ صدوق و او از پدرش نقل می‌کند.»  
الحسن بن زین الدین الشهید - متوفای ۱۰۱۱ق. - منتقى الجمان فى الأحادیث الصحاح والحسان، ج ۱، ص ۲۰۲، تحقیق: تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ: الأولی، سال چاپ: ۱۳۶۲ ش  
پس قطعاً سند در این جا هیچ مشکلی ندارد .

## ۲ . محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق) :

مرحوم نجاشی در باره وی می‌فرماید:

«محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی أبو جعفر، نزيل الري، شيخنا وفقهنا ووجه الطائفة بخراسان، وكان ورد بغداد سنة خمس وخمسين وثلاثمائة، وسمع منه شیوخ الطائفة وهو حدث السن.»

«محمد بن علی ... ساکن ری، استاد ما و مرجع ما و سرشناس شیعیان در خراسان بود؛ و در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و در حالیکه هنوز جوان بود بزرگان شیعه پای درس او حضور می‌یافتند.»  
النجاشی، رجال النجاشی ص ۳۸۹ .  
و شیخ طوسی نیز می‌فرماید:

«محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، جلیل القدر، یکنی أبا جعفر، كان جليلا، حافظا للأحاديث، بصيرا بالرجال، ناقدا للاخبار، لم ير في القميين مثله في حفظه وكثرة علمه. له نحو من ثلاثمائة مصنف.»

«محمد بن علی ... والا مقام، کنیه اش ابو جعفر است، وی بزرگوار بود و حافظ احادیث، در علم رجال تخصص داشت، و روایات را بررسی می‌کرد. در اهل قم مثل وی در حفظ (روایت) و کثرت علم دیده نشد. بیش از سیصد تألیف دارد.»  
الشیخ الطوسی، الفهرست، ص ۲۳۷ .

## ۳ . علی بن الحسین بن بابویه :

نجاشی در باره وی می‌گوید :

«علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي أبو الحسن، شيخ القميين في عصره، ومتقدمهم، وفقههم، وثقتهم. كان قدم العراق واجتمع مع أبي القاسم الحسين بن روح رحمه الله وسأله مسائل ثم كاتبه بعد ذلك على يد علي بن جعفر بن الأسود، يسأله أن يوصل له رقعة إلى صاحب عليه السلام ويسأله فيها الولد. فكتب إليه: قد دعونا الله لك بذلك، وسترزق ولدين ذكرين خيرين. فولد له أبو جعفر وأبو عبد الله من أم ولد. وكان أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله يقول: سمعت أبا جعفر يقول: أنا ولدت بدعوة صاحب الامر عليه السلام، ويفتخر بذلك.»

«علي بن الحسين ... بزرگ اهل قم در زمان خودش، و پیشوای ایشان و فقیه ایشان و مورد اطمینان ایشان؛ به عراق آمد و با ابو القاسم حسین بن روح نایب خاص سوم حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداه همراه شد، و از او در مورد مسائلی سوال پرسید؛ و سپس توسط علی بن جعفر بن اسود با وی نامه نگاری کرد و از وی می خواست که نامه به دست امام زمان برساند و در آن از حضرت خواسته بود که فرزندی به وی عطا شود. پس به او پاسخ دادند: ما برای تو به آنچه خواستی دعا کردیم و خداوند به تو دو پسر نیکو خواهد داد. پس برای وی ابو جعفر و ابو عبد الله از کنیزی متولد شدند. و ابو عبد الله حسین بن عبيد می گفت: از ابا جعفر شنیدم که می گفت: من با دعای صاحب الامر به دنیا آمده ام؛ و به آن افتخار می کرد.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۱ .

و شیخ طوسی می فرماید:

«علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رضي الله عنه، كان فقيها جليلا، ثقة.

وله كتب كثيرة.»

الشيخ الطوسي، الفهرست، ص ۱۵۷ .

۴ . محمد بن الحسن بن وليد :

در سند گذشته در باره وی بحث کردیم .

۵. سعد بن عبد الله :

نجاشی در توصیف وی می فرماید :

«سعد بن عبد الله بن أبي خلف الأشعري القمي أبو القاسم، شيخ هذه الطائفة

وفقيها و وجهها.»

«سعد بن عبد الله .... بزرگ، فقیه و سرشناس امامیه بود.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۷۷ .

شیخ طوسی می فرماید:

«سعد بن عبد الله القمي، يكنى أبا القاسم، جليل القدر، واسع الاخبار، كثير

التصانيف، ثقة.»

«سعد بن عبد الله قمي، كنيه اش ابو القاسم، انسان عالی مقام، دارای روایات

فراوان و تألیفات زیاد و مورد اعتماد بوده است.»

الفهرست ، الشيخ الطوسي ، ص ۱۳۵ .

۶. احمد بن محمد بن عيسى :

مرحوم نجاشی و شیخ طوسی در باره وی می فرمایند :

«أحمد بن محمد بن عيسى بن عبد الله ... يكنى أبا جعفر، وأول من سكن قم من

آبائه سعد بن مالك بن الأحوص ... وأبو جعفر رحمه الله شيخ القميين، ووجههم،

وفقيهم، ...»

«احمد بن محمد بن عیسی ... کنیه اش ابو جعفر است. وی نخستین فردی

است که از خاندان سعد بن مالک در قم ماندگار شد. ابو جعفر که خداوند او را مورد

رحمتش قرار دهد، بزرگ قمیون، سرشناس و فقیه آنان بود.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۲؛ الشيخ الطوسي، الفهرست، ص ۶۸ .

۷. علي بن الحكم :

شیخ طوسی ایشان را ثقه و انسان عالی مقام معرفی کرده است:

«علي بن الحكم الكوفي، ثقة، جليل القدر.»

الشيخ الطوسي، الفهرست، ص ۱۵۱ .

پس تا این جا سند روایت قطعاً تمام و تمامی راویان آن از برترین راویان حدیث شیعه بوده اند .

#### ۸ . سیف بن عمیره :

وی یکی از دو نفری است که شیخ طوسی سند اصل زیارت عاشورا را از ایشان نقل می کند. در وثاقت او هیچ شک و شبهه ای نیست؛ چنانچه مرحوم نجاشی در باره وی می گوید:

«سیف بن عمیره النخعی عربی، کوفی، ثقة، روی عن أبي عبد الله وأبي الحسن عليهما السلام. له كتاب يرويه جماعات من أصحابنا.»

«سیف بن عمیره نخعی از اهل کوفه و مورد اعتماد است. او از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده و کتابی دارد که گروهی از اصحاب ما آن را روایت کرده اند.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۹ .

و مرحوم شیخ طوسی رحمت الله علیه نیز می فرماید :

«[ ۳۳۳ ] ۲ ، سیف بن عمیره، ثقة، کوفی نخعی عربی. له کتاب، أخبرنا به عدة من أصحابنا، عن محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن أبيه ومحمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة.»

الفهرست ، الشيخ الطوسی ، ص ۱۴۰ .

پس با این تفصیل، سند روایت تا این جا صحیح است؛ چون حتی اگر کسی به صالح بن عقبه اشکال کند؛ از آن جایی که در این طبقه سیف بن عمیره نیز وجود دارد، سند روایت تمام و هیچ مشکلی ندارد.

#### ۹ . علقمة بن محمد الخضرمی :

در سند قبلی با توجه به روایاتی که نقل کردیم، وثاقت و یا حد اقل حسن حال و عقیده وی را ثابت کردیم.

## سند سوّم : سيف بن عميرة عن صفوان الجمال

شيخ طوسي، زیارت عاشورا با سند دیگر به این صورت نقل می‌فرماید:

«وروی محمد بن خالد الطیالسی عن سيف بن عميرة قال: خرجت مع صفوان بن

مهران الجمال وعندنا جماعة من أصحابنا إلى الغري بعد ما خرج أبو عبد الله عليه السلام فسرنا من الحيرة إلى المدينة فلما فرغنا من الزيارة صرف صفوان وجهه إلى ناحية أبي عبد الله الحسين عليه السلام فقال لنا: تزورون الحسين عليه السلام من هذا المكان من عند رأس أمير المؤمنين عليه السلام من ههنا أو ما إليه أبو عبد الله الصادق عليه السلام وأنا معه قال : فدعا صفوان بالزيارة التي رواها علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر عليه السلام في يوم عاشوراء.»

«محمد بن خالد طيالسی از سيف بن عميره روايت می‌کند که گفت: بعد از آن‌که امام صادق عليه السلام بیرون رفتند، همراه با صفوان بن مهران شتر دار، به سمت نجف رفتیم و عده‌ی هم ما را همراهی می‌کردند. پس از راه حیره به شهر نجف رفتیم. وقتی از زیارت فارغ شدیم صفوان روی خود را به سمت حرم امام حسین عليه السلام کرد و به ما گفت: امام حسین عليه السلام را از اینجا از کنار سر امیر مومنان زیارت می‌کنید؟ از همین جا امام صادق عليه السلام (به سمت کربلا) اشاره کرد و من همراه او بودم؛ پس صفوان زیارتی را که علقمه آن را از امام باقر عليه السلام در روز عاشورا روایت کرده بود خواند.»

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن - متوفای ۴۶۰ق، مصباح المتعجد، ص ۷۷۷، ناشر: مؤسسه فقه الشیعه - بیروت - لبنان، چاپ: الأولی، سال چاپ: ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ م

مرحوم شيخ طوسي، این روایت را از کتاب محمد بن خالد الطیالسی نقل

می‌فرماید و طریق خود را تا وی این گونه بیان می‌فرماید:

«محمد بن خالد الطیالسی. له کتاب، رویناه عن الحسين بن عبید الله، عن أحمد

بن محمد بن یحیی، عن أبيه، عن محمد بن علي بن محبوب، عنه.»

پس سند روایت این‌گونه خواهد شد :

شیخ طوسی، حسین بن عبید الله الغضائری، احمد بن محمد بن یحیی، محمد بن یحیی العطار، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن خالد الطیالسی، سیف بن عمیره، صفوان بن مهران الجمال، امام صادق علیه السلام.

### بررسی راویان سند :

#### ۱ . حسین بن عبید الله غضائری:

وی از مشایخ مرحوم شیخ طوسی و مرحوم نجاشی بوده است؛ چنانچه مرحوم نجاشی می فرماید:

«الحسین بن عبید الله بن إبراهيم الغضائری أبو عبد الله، شیخنا رحمه الله.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۶۹ .

و مرحوم شیخ طوسی نیز می فرماید:

«الحسین بن عبید الله الغضائری، کنی ابا عبد الله، کثیر السماع، عارف بالرجال، وله تصانیف ذکرناها فی الفهرست، سمعنا منه وأجاز لنا بجميع رواياته، مات سنة אחدي عشره وأربعمائة.»

«حسین بن عبید الله غضائری، کنیه اش ابو عبد الله است. وی بسیار روایت شنیده و به علم رجال آشنا بود. او دارای تألیفاتی است که آنها را در فهرست ذکر کردیم. ما از او روایت شنیده ایم و برای ما نقل تمام روایاتش را اجازه داده است. او در سال چهار صد و چهارده از دنیا رفت.»

الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۵ .

و همان طور که در ترجمه‌ی ابن ابی جید گفتیم، اساتید و شیوخ مرحوم نجاشی بالاتفاق ثقه هستند و نیازی به توثیق ندارند؛ چنانچه مرحوم آقای خویی رضوان الله تعالی علیه می فرماید:

«أنه شیخ النجاشی وجميع مشايخه ثقات.»

«وی استاد نجاشی است و تمامی اساتید نجاشی مورد وثوق هستند.»

معجم رجال الحدیث، السید الخوئی، ج ۷، ص ۲۳ .

## ۲. احمد بن محمد بن يحيى :

برای اثبات وثاقت این شخص، می توان به دلایل ذیل استناد کرد :  
اولاً : وی از مشایخ مرحوم صدوق رحمت الله علیه است و شیخ صدوق از او روایات فراوانی را نقل کرده و بعد از نام ایشان از جمله «رضی الله عنه» استفاده کرده که و این دلیل بر این است که وی مورد اعتماد ایشان بوده است. با جستجویی که در برخی از کتاب های شیخ صدوق به عمل آمد، وی در کتاب های مختلف خود بیش از هشتاد بار این جمله را تکرار کرده اند:

«حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه».

این نشان می دهد که شیخ صدوق به این شخص اعتماد داشته است و گرنه این همه روایت از او نقل نمی کرد و بعد از هر بار نام بردن از او، از جمله «رضی الله عنه» استفاده نمی کرد.

ثانیاً: وی از مشایخ الإجازة بوده است و از نظر علمای رجال، تمام مشایخ الإجازة موثق هستند؛ چنانچه مرحوم بهبهانی از محقق بحرانی در این باره نقل می فرماید:

«وقال المحقق البحراني: مشايخ الإجازة في أعلى درجات الوثاقة والجلالة.»

«محقق بحرانی گفته است: مشایخ اجازة در بالاترین مرتبه اطمینان و بزرگی مقام هستند.»

الطباطبایی، السيد مهدي بحر العلوم \_متوفای ۲۱۲ق\_، الفوائد الرجالية، ص ۴۵، تحقیق و تعلیق: محمد صادق بحر العلوم، حسین بحر العلوم، ناشر: مکتبه الصادق - طهران، الطبعة الأولى: ۱۳۶۳ ش

علامه وحید بهبهانی در باره نشانه های وثاقت و مدح می نویسد:

«(منها) كون الرجل من مشايخ الإجازة و المتعارف عنه من أسباب الحسن، وربما يظهر من جدِّي - رحمه الله - دلالة على الوثاقة وكذا من المصنف في ترجمة الحسن بن علي بن زياد ..»

«از جمله ای امارات وثاقت، که شخصی از مشایخ اجازة باشد. مرسوم این است که شیخ اجازة بودن از اسباب حسن حدیث است. و از اقوال پدر بزرگم چنین به دست می آید که شیخ اجازة بودن دلالت بر وثاقت او هم دارد. و نیز از اقوال مصنف

(میرزا محمد، صاحب منهج المقال) در ترجمه‌ی حسن بن علی بن زیاد همین مطلب استفاده می‌شود.»

ایشان پس از این که سخن محقق بحرانی را نقل کرده می‌گوید:

«وما ذكروه لا يخلو عن قرب.»

«آنچه را این بزرگان گفته اند، خالی از قرب نیست؛ یعنی نزدیک به واقع

است.»

الوحيد البهبهاني، الفوائد الرجالية، ص ٤٥

مرحوم شهید ثانی رضوان الله تعالى عليه می‌نویسد:

«لا يحتاج أحد من هؤلاء المشايخ المشهورين إلى تنصيب على تزكية، ولا بينة

على عدالة، لما اشتهر في كل عصر، من ثقتهم وضبطهم وورعهم، زيادة على العدالة وإنما يتوقف على التزكية، غير هؤلاء من الرواة، الذين لم يشتهروا بذلك ككثير ممن سبق على هؤلاء، وهم طرق الأحاديث المدونة في الكتب غالباً.»

«هیچ یک از شیوخ مشهور، احتیاج به تصریح به وثاقت و اقامه‌ی دلیل برای اثبات عدالت ندارند؛ زیرا در هر زمانی، علاوه بر عدالت آن‌ها؛ مورد اعتماد بودن، حافظه قوی و ورع آن‌ها مشهور بوده است. و تنها کسانی غیر آن‌ها، احتیاج به تصریح به وثاقت دارد، کسانی که به این مطلب شهره نیستند. مانند بسیاری از کسانی که گذشت. شیوخ اجازه، طریق آن‌ها به کتاب‌های روائی بوده‌اند.»

العاملی، زین الدین بن علی بن أحمد الجبعی العاملی، معروف به شهید ثانی - متوفای ٩٦٥ق -، الرعاية فی علم الدراية، ص ١٩٢ - ١٩٣، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، ناشر: مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفی - قم المقدسة، الطبعة الثانية ١٤٠٨

مرحوم میرداماد نیز می‌نویسد:

«أن مشيخة المشايخ الذين هم كالأساطين والأركان أمرهم أجل من الاحتياج إلى

تزكية منك، وتوثيق موثق. ولقد كنا أثبتنا ذلك فيما قد أسلفناه بما لا مزيد عليه.»

«مشایخ اجازه، همان‌هایی که از استوانه‌ها و ارکان به شمار می‌روند، فراتر از آن هستند که احتیاج به تصریح به وثاقت داشته باشند. ما پیش از این، آن را ثابت کرده‌ایم.»

الأستر آبادی میرداماد، محمد باقر الحسینی، متوفای ۱۰۴۱ق\_ الرواشح السماویة، ص ۲۶۱، تحقیق: غلامحسین قیصریه‌ها، نعمة الله الجلیلی، ناشر: دار الحدیث للطباعة والنشر، چاپخانه: دار الحدیث، چاپ: الأولی، سال چاپ: ۱۴۲۲-۱۳۸۰ش

ثالثاً: بسیاری از علما حکم به صحت روایت ایشان کرده و او را توثیق کرده‌اند؛ از جمله مرحوم علامه مجلسی در کتاب «وجیزه» کلامی دارد که مرحوم سید بحر العلوم آن را چنین نقل کرده است:

«وفي (الوجیزة): هو من مشایخ الإجازة، وحکم الأصحاب بصحة حدیثه»

در کتاب وجیزه گفته است: «احمد بن محمد عطار، از مشایخ اجازة است و علما به صحت روایت وی حکم کرده اند.»

الطباطبایی، السید مهدی بحر العلوم\_متوفای ۱۲۱۲ق\_ الفوائد الرجالیة، ج ۲، ص ۲۱، تحقیق و تعلیق: محمد صادق بحر العلوم، حسین بحر العلوم، ناشر: مکتبه الصادق - طهران، الطبعة الأولی: ۱۳۶۳ ش

و همچنین علامه‌ی حلی در فائده هشتم از کتاب خلاصه الأقوال، طریق شیخ صدوق به عبد الرحمن بن ابی نجران و عبد الله بن ابی یغفور را تصحیح می‌کند؛ در حالی که در هر دو طریق، احمد بن محمد یحیی عطار وجود دارد. این مطلب نشان دهنده آن است که وثاقت این شخص در نزد علامه‌ی حلی محرز بوده است. و نیز مرحوم شهید ثانی رحمت الله علیه با قاطعیت تمام، حکم به وثاقت این شخص می‌کند. وی در تمییز روات همنام که ممکن است کسی خیال کند، یک نفر هستند، می‌نویسد:

«وفائدة معرفة: خشية أن یظن الشخصان، شخصاً واحداً ... منهم، محمد بن یحیی العطار القمي. ومنهم، محمد بن یحیی الخزاز بالخاء المعجمة والزاء قبل الألف وبعدها. ومحمد بن یحیی بن سلیمان الخثعمي الكوفي. والثلاثة ثقة.»

«و فایده دیگر در شناخت این مطلب است که ممکن است دو نفر را یک نفر گمان کند: از جمله آن‌ها محمد بن یحیی العطار قمی و محمد بن یحیی خزاز و محمد بن یحیی بن سلیمان خثعمی کوفی است که هر سه نفرشان مورد اطمینان هستند.»

العاملی، زین الدین بن علی بن أحمد الجبعی العاملی، معروف به شهید ثانی\_متوفای ۹۶۵ق\_ الرعاية فی علم الدراية، ص ۳۷۱، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، ناشر: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی - قم المقدسة، الطبعة الثانية ۱۴۰۸

ميرداماد استر آبادى مى نويسد :

«ثم إن لمشايعنا الكبراء مشيخة يوقرون ذكرهم، ويكثرون من الرواية عنهم، والاعتناء بشأنهم، ويلتزمون إرداف تسميتهم بالرضية عنهم، أو الرحمة لهم ألبتة فأولئك أيضا ثبت فخماء، وأثبت أجلاء، ذكروا في كتب الرجال أو لم يذكروا، والحديث من جهتهم صحيح معتمد عليه، نص عليهم بالتزكية والتوثيق أو لم ينص ... وكأشياخ الصدوق ابن الصدوق عروة الإسلام أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه رضوان الله تعالى عليهما: ... وأحمد بن محمد بن يحيى العطار أحد شيوخ التلعكبري ذكره الشيخ في كتاب الرجال.»

«برای اساتید بزرگ ما، اساتیدی است که یاد ایشان را گرامی می دارند؛ و بسیار از ایشان روایت می کنند و به مقام ایشان توجه می کنند و هر زمان نام ایشان را می آورند در کنار آن رضی الله عنهم می گویند، یا برای ایشان طلب رحمت می کنند. پس ایشان نیز مورد اطمینان و بزرگ هستند، چه در كتب رجال ذکر شده باشند و چه نشده باشند. و روایت از جهت ایشان درست و مورد اعتماد است؛ چه ایشان را توثیق کرده باشند و چه نکرده باشند ... مانند اساتید شیخ صدوق فرزند راستگو و ریسمان محکم اسلام، ابو جعفر محمد بن علی ... و احمد بن محمد بن یحیی العطار یکی از اساتید تلکبری است که شیخ او را در کتاب رجال ذکر کرده است.»

الحسينى الأستر آبادى، ميرداماد محمد باقر، الرواشح السماوية، ص ١٧١ - ١٧٢.

شيخ بهائى نیز مى فرمايد :

«قد يدخل في أسانيد بعض الأحاديث من ليس له ذكر في كتب الجرح والتعديل بمدح ولا قدح غير أن أعظم علمائنا المتقدمين قدس الله أرواحهم قد اعتنوا بشأنه وأكثروا الرواية عنه وأعيان مشايخنا المتأخرين طاب ثراهم قد حكموا بصحة روايات هو في سندها والظاهر أن هذا القدر كاف في حصول الظن بعدالته وذلك مثل ... أحمد بن محمد بن يحيى العطار فإن الصدوق يروي عنه كثيرا وهو من مشايخه والواسطة بينه وبين سعد بن عبد الله.»

«گاهی در سند برخی روایات کسی است که از او مدح یا ذمی در کتب جرح و تعدیل نیامده است؛ غیر از این که بزرگان علمای ما به مقام ایشان توجه داشته اند و از ایشان بسیار روایت کرده اند؛ و یا بزرگان علمای متاخرین حکم به صحت روایاتی کرده‌اند که ایشان در سند آن بوده‌اند. و ظاهر آن است که این مقدار در گمان پیدا کردن به عدالت ایشان کفایت می‌کند. همانند: ... احمد بن محمد بن یحیی العطار؛ که صدوق از وی بسیار روایت می‌کند و او از اساتید صدوق است و او واسطه بین شیخ و سعد بن عبد الله است.»

البهائی العاملی، \_متوفای ۱۰۳۱ق\_، مشرق الشمسین، ص ۲۷۶، ناشر: منشورات مکتبه بصیرتی - قم، طبق برنامه مکتبه اهل البیت.

با این تفصیل، هیچ شکی در وثاقت این شخص باقی نمی‌ماند.

### ۳. محمد بن یحیی العطار:

وی استاد مرحوم شیخ کلینی رضوان الله تعالی علیه است که روایات بسیاری از طریق او نقل کرده است. مرحوم نجاشی در باره او می‌فرماید:

«محمد بن یحیی أبو جعفر العطار القمي، شیخ أصحابنا في زمانه، ثقة، عین، کثیر

الحديث.»

«محمد بن یحیی، کنیه اش ابو جعفر و مشهور به عطار قمی، بزرگ امامیه در زمان خودش، مورد اعتماد، بزرگ قوم و دارای روایات فراوان بود.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۳.

و شیخ طوسی می‌فرماید:

«محمد بن یحیی العطار، روی عنه الكليني، قمي، کثیر الروایة.»

الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۹.

### ۴. محمد بن علی بن محبوب:

مرحوم نجاشی در توصیف او می‌نویسد:

«محمد بن علي بن محبوب الأشعري القمي أبو جعفر، شیخ القميين في زمانه،

ثقة، عین، فقیه، صحیح المذهب.»

«محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی، کنیه اش ابو جعفر، بزرگ قمیون در زمان خودش، مورد اعتماد، بزرگ قوم، فقیه و درست مذهب بود.»  
النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۴۹.

#### ۵. محمد بن خالد الطیالسی :

وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده است. شیخ طوسی رحمت الله علیه می نویسد:

«محمد بن خالد الطیالسی، روی عنه علی بن الحسن بن فضال و سعد ابن عبد

الله.»

«محمد بن خالد طیالسی، علی بن الحسن بن فضال و سعد بن عبد الله، از او روایت نقل کرده اند.»

الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۸

در صفحه‌ی دیگر می نویسد:

«محمد بن خالد الطیالسی، یکنی ابا عبد الله، روی عنه حمید أصولا کثیرة.»

«محمد بن خالد طیالسی، کنیه اش ابو عبد الله است. حمید اصول زیادی را از او روایت می کند.»

الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۴۱.

در عبارات بالا، شیخ طوسی تصریح می کند که سه تن از افراد موثق و برجسته روایان شیعه از او روایت نقل کرده اند؛ علی بن حسن بن فضال، سعد بن عبد الله اشعری و حمید بن زیاد از روایان موثق هستند.

نجاشی در باره علی بن حسن بن فضال می نویسد:

«علی بن الحسن بن علی بن فضال ... کان فقیه أصحابنا بالكوفة، ووجههم،

وثقتهم، وعارفهم بالحديث، والمسموع قوله فيه.»

«علی بن حسن بن علی بن فضال ... فقیه اصحاب ما در کوفه و چهره‌ی شاخص، موثق و آگاه ترین آنها نسبت به حدیث بوده و سخنش مورد پذیرش است.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۷

نجاشی در باره سعد بن عبد الله اشعری نیز می گوید:

«سعد بن عبد الله بن أبي خلف الأشعري القمي أبو القاسم، شيخ هذه الطائفة وفتيها ووجهها.»

«سعد بن عبد الله بن أبي خلف اشعري قمي، كنيه اش ابو القاسم، از بزرگان، فقيهان و سرشناس شیعیان است.»  
النجاشي، رجال النجاشي، ص ۱۷۷

شیخ طوسی در باره حمید بن زیاد می نویسد:

«حمید بن زیاد، من أهل نينوى، قرية إلى جانب الحائر على ساكنه السلام، ثقة، كثير التصانيف، روى الأصول أكثرها، له كتب كثيرة على عدد كتب الأصول.»

«حمید بن زیاد از اهل نینوا، قریه‌ی به سوی حائر که به ساکنان آنجا سلام باد، مورد اعتماد، دارای تألیف فراوان است. بسیاری از اصول را او نقل کرده و کتابهای بسیار دارد به شمار كتب اصول.»  
الشيخ الطوسي، الفهرست، ص ۱۱۴

این مطلب ثابت می کند که محمد بن خالد طیالسی، یک شخص موثق و مورد اعتماد است؛ چنانچه مرحوم وحید بهبهانی در ترجمه‌ی وی به این نکته تصریح می کند و می نویسد:

«قوله محمد بن خالد الطيالسي اه : رواية الأجلة عنه تشير إلى الاعتماد عليه

ويؤيده قوله روى عنه حميد أصولا كثيرة.»

«این سخن مصنف در باره محمد بن خالد طیالسی ... روایت بزرگان از او، اشاره به این نکته دارد که وی مورد اعتماد علما بوده است. مؤید این سخن، این است که حمید بن زیاد اصول بسیاری را از او نقل کرده است.»  
تعلیقہ علی منهج المقال - الوحید البهبانی - ص ۳۰۶

علاوه بر این، ایشان در اسناد روایات کامل الزیارات واقع شده که راویان این کتاب مدح و توثیق عام دارند.

به نقل حضرت آیت الله خویی رحمه الله علیه، علی بن ابراهیم قمی، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن یحیی المعاذی، و معاویة بن حکیم، از افراد موثق دیگری هستند که از وی روایت نقل کرده اند.

السيد الخوئي، معجم رجال الحديث، ج ١٧، ص ٧٦

با دقت در این نکته ثابت می‌شود که ایشان از نظر محدثان شیعه مورد اعتماد بوده است.

#### ٦. سيف بن عميره :

وثاقت او را در سند قبلی بررسی کردیم .

#### ٧. صفوان بن مهران الجمال :

صفوان یکی از اصحاب سرشناس امام صادق علیه السلام بوده است. شیخ طوسی ایشان را در شمار اصحاب آن حضرت ذکر کرده است:  
[ ٣٠٦٤ ] ٤٢ - صفوان بن مهران الجمال، أبو محمد الأسدي الكاهلي، مولا هم كوفي .

الشيخ الطوسي، رجال الطوسي، ص ٢٢٧

نجاشی به وثاقت ایشان تصریح کرده است:

صفوان بن مهران بن المغيرة الأسدي ... ثقة.

النجاشي، رجال النجاشي، ص ١٩٨ .

آقای نمازی شاهرودی تصریح می‌کند که ایشان از اصحاب امام کاظم علیه السلام نیز بوده است:

صفوان بن مهران الجمال الأسدي الكاهلي: من أصحاب الصادق والكاظم صلوات

الله عليهما. ثقة جليل القدر عظيم الشأن قوي الايمان بالاتفاق.

صفوان بن مهران ... از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام بوده و به اتفاق علما مورد اعتماد، عالی مقام و دارای ایمان قوی بوده است.

الشاهرودي، الشيخ علي النمازي - متوفى ١٤٠٥ق -، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ٤، ص ٢٦٥، ناشر:

ابن المؤلف، چاپخانه: شفق - طهران، الأولي ١٤١٢هـ

## نتیجه گیری :

مرحوم شیخ طوسی، در مجموع سه سند را برای زیارت عاشورا ذکر می کند که هر کدام از آنها را به صورت مستقل بررسی کردیم. در مجموع هر سه سند، در هر طبقه بیش از یک نفر وجود دارد :

طبقه اول : علقمه بن محمد الخضرمی و صفوان بن مهران الجمال ؛

طبقه دوم : سیف بن عمیره و صالح بن عقبه؛

طبقه سوم : محمد بن اسماعیل بن بزیع، علی بن الحکم و محمد بن خالد

الطیالسی.

حتی اگر وثاقت علقمه در طبقه اول قطعی نشود، با وجود صفوان در این طبقه، سند روایت صحیح خواهد شد. و در طبقه دوم اگر وثاقت صالح بن عقبه ثابت نشود، با وجود سیف بن عمیره، جبران می شود و همچنین در طبقه سوم حتی اگر بر فرض این که محمد بن خالد مجهول باشد، با وجود محمد بن اسماعیل بن بزیع و علی بن الحکم سند روایت صحیح است و هیچ مشکلی ندارد.

## ب: اسناد ابن قولویه :

مرحوم ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» نیز در ثواب زیارت عاشورا

می نویسد :

«حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْهَمْدَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَ صَالِحِ بْنِ عَقْبَةَ جَمِيعًا عَنْ عُلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ، حَتَّى يَظُلَّ عِنْدَهُ بَاكِيًا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَوَابِ أَلْفِي [أَلْف] أَلْفِ حِجَّةٍ وَ أَلْفِي [أَلْف] أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ أَلْفِي أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ ثَوَابُ كُلِّ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ غَزْوَةٍ كَثَوَابٍ مَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَعَ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ...»

«... از امام باقر علیه السلام که فرمودند: هرکس قبر حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کند تا اینکه گریان شود، خداوند را در روز قیامت با ثواب هزار هزار حج و هزار هزار عمره و هزار هزار جهاد و ثواب هر حج و عمره و جهادی مانند کسی است که حج و عمره و جهاد را با رسول خدا و ائمه هدایت گرانجام داده باشد.»

و بعد در سند اصل زیارت عاشورا می نویسد :

«قالَ صَالِحُ بْنُ عَقْبَةَ الْجَهَنِيِّ وَ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ قَالَ عَلَقْمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ

فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ دُعَاءً أَدْعُو بِهِ إِذَا لَمْ أَزُرْهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ أَوْمَأْتُ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ الْبِلَادِ وَ مِنْ سَطْحِ دَارِي بِالسَّلَامِ قَالَ فَقَالَ يَا عَلَقْمَةُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُوْمِئَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَ قُلْتَ عِنْدَ الْإِيْمَاءِ إِلَيْهِ وَ مِنْ بَعْدِ الرَّكَعَتَيْنِ هَذَا الْقَوْلُ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِهَا أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْكَ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ [أَلْفِ] دَرَجَةٍ وَ كُنْتَ مِمَّنِ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَهُ وَ كَتَبَ لَكَ ثَوَابَ كُلِّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ زِيَارَةَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْذُ يَوْمِ قُتِلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَ ابْنَ خَيْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ...

«علقمه بن محمد حضمي مي گوید: محضر مبارک ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: دعائی به من تعلیم فرمائید که در آن روز وقتی از نزدیک به زیارت آن حضرت رفتم آن را بخوانم و دعائی یادم دهید که هر گاه از نزدیک به زیارت آن جناب نرفته بلکه از شهرهای دور و پشت بام به آن حضرت اشاره نمایم سلام بدهم آن را بخوانم .

حضرت فرمودند: ای علقمه! بعد از آن که با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی و هنگام اشاره و پس از خواندن دو رکعت اگر این

دعاء و زیارت را که شرحش را برایت می‌گویم خواندی، پس به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعاء کرده‌اند تو نیز دعاء نموده‌ای و خداوند متعال برای تو هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار گناه محو می‌فرماید و صد هزار هزار درجه مقام و مرتبه تو را بالا برده و تو را از کسانی قرار می‌دهد که با حضرت حسین بن علی علیهما السلام شهید شده‌اند و بدین ترتیب در درجه‌ی ایشان قرار می‌دهد و شناخته نمی‌شوی مگر در زمره‌ی شهدائی که با آن حضرت شهید شده‌اند و ثواب تمام انبیاء و رسولان و کسانی که زیارت امام حسین علیه السلام را از زمان شهادتش تا به الآن نموده‌اند را برایت می‌نویسد .

حضرت سلام الله علیه به علقمه فرمودند: در زیارت ابا عبد الله الحسين روز عاشوراء بگو: سلام بر تو ای ابا عبد الله، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا و فرزند برگزیده‌اش، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان و فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای پسر فاطمه که سرور بانوان عالم می‌باشد ...

القمی، ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - متوفای ۳۶۷ق -، کامل الزیارات، ص ۳۲۵ - ۳۲۸، تحقیق: الشيخ جواد القیومی، لجنة التحقیق، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهه، الطبعة: الأولى ۱۴۱۷هـ

پس در حقیقت روایت با سه سند نقل شده است :

**الف :** حکیم بن داود بن حکیم و غیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطیالسی ، عن سیف بن عمیره عن علقمة بن محمد الحضرمی.

**ب :** حکیم بن داود بن حکیم و غیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن صالح بن عقبه، عن علقمة بن محمد الحضرمی .

**ج :** محمد بن إسماعیل، عن صالح بن عقبه، عن مالك الجهني، عن أبي جعفر الباقر (عليه السلام).

در سند سوم دو احتمال است:

احتمال اول این که محمد بن قولویه، زیارت عاشورا را از کتاب محمد بن اسماعیل نقل کرده باشد؛ چنانچه مرحوم شیخ طوسی نیز از کتاب او نقل کرده بود که در این صورت سند روایت تا محمد بن اسماعیل و بعد از آن صالح بن عقبه درست خواهد شد.

احتمال دوم این که محمد بن اسماعیل نیز به محمد بن خالد الطیالسی عطف باشد که در آن صورت سند این گونه می‌شود:

حکیم بن داود، محمد بن موسی الهمدانی، محمد بن خالد الطیالسی، محمد بن اسماعیل بن بزیع، صالح بن عقبه، مالک الجهنی.

البته این احتمال بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ چون این احتمال قوی‌تر است که کتاب محمد بن اسماعیل در آن زمان معروف بوده و شیخ طوسی و ابن قولویه هر دو از این کتاب زیارت را نقل کرده باشند .

و از آن جایی که مرحوم ابن قولویه علیه در مقدمه کتاب می‌فرماید :

«وقد علمنا انا لا نحیط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى ولا في غيره، لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته، ولا أخرجت فيه حدیثا روي عن الشذاذ من الرجال، يؤثر ذلك عنهم عن المذكورين غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث والعلم.»

«من به تمامی روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در باره زیارت و غیر آن نقل شده است ، احاطه ندارم ؛ ولی هر آن چه را که در این کتاب آورده‌ام، از طریق افراد موثق از اصحاب ما است و هیچ روایتی را که از افراد مجهول که اخبار ائمه را از راویان غیر معروف در روایات و غیر مشهور در علم و حدیث گرفته‌اند ، نقل نکرده‌ام.»

جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۷ .

بنابراین تمام روات موجود در اسانید کتاب نیز ابن قولویه مورد وثوق هستند؛ چنانچه آقای خویی در این باره می‌فرمایند :

فإنك ترى أن هذه العبارة واضحة الدلالة على أنه لا يروي في كتابه رواية عن المعصوم إلا وقد وصلت إليه من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله .

معجم رجال الحديث، السيد الخوئی، ج ۱، ص ۵۰ .

این عبارت، دلالت روشنی دارد بر این که ابن قولویه روایتی را از معصومین علیهم السلام نقل نکرده است؛ مگر این که از افراد موثق از اصحاب ما باشد.

و شیخ حر عاملی نیز بعد از این که به وثاقت راویان تفسیر علی بن ابراهیم شهادت می‌دهد ، در باره روات کامل الزیارات می‌گوید :

«وكذلك جعفر بن محمد بن قولويه فإنه صرح بما هو أبلغ من ذلك في أول

مزاره.»

«و همچنين جعفر بن محمد بن قولويه به وثاقت رواات كامل الزيارات شهادت داده است و تصريح او در اول كتاب كامل الزيارات نسبت به تصريح على بن ابراهيم رساتر است.»

الحر العاملي، محمد بن الحسن \_متوفاي ١٠٤١ق\_، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٣٠، ص ٢٠٢، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة: الثانية، ١٤١٤هـ.

### نتیجہ ی نہایی :

زیارت عاشورا از نظر سندی هیچ مشکلی ندارد و علاوه بر این ، زیارت عاشورا از زیارت‌هایی است که تمامی علمای شیعه بلا استثنا در طول تاریخ بر خواندن آن تأکید کرده و خود نیز بر قرائت هر روز آن مواظبت می‌کردند. و روایتی که مورد قبول تمامی علمای شیعه از قدیم‌الایام تا کنون بوده است، نیازی به بررسی سندی ندارد ؛ هر چند که ثابت کردیم از نظر سندی هم مشکلی ندارد .

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)